جلسه 116-742

**‌شنبه - 04/02/95**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که آیا این صحیحه معاویة بن عمار که مفادش این بود کسی چهار سنگ بزند به جمره اولی، چهار سنگ بزند به جمره وسطی، هفت سنگ بزند به جمره عقبه، برمی گردد و سه سنگ می‌زند به جمره اولی، سه سنگ هم می‌زند به جمره وسطی و نیازی به اعاده جمره عقبه نیست، آیا این صحیحه شامل عالم عامد و جاهل هم می‌شود؟ یا مختص است به ناسی؟ فراموش کرد که باید هفت سنگ بزند به جمره اولی که می‌شود نسیان حکم یا نسیان موضوع، فکر کرد هفت سنگ زده، بعد معلوم شد که فقط چهار سنگ زده.

مرحوم آقای خوئی فرمود این صحیحه مختص به ناسی هست. اما این‌که شامل عالم عامد نمی‌شود، چون معاویة بن عمار خودش نقل کرده لزوم ترتیب بین جمرات سه‌گانه را، بعد حالا می‌آید سؤال می‌کند که کسی آمد چهار سنگ زد به جمره اولی، رفت جمره بعدی را سنگ زد، یعنی عالما عامدا؟ این‌که معلوم شد برای او که عالما عامدا اگر این کار را بکند مخل به شرطیت ترتیب هست. و لذا این انصراف دارد از عالم عامد. حتی فرض جهل به حکم هم نمی‌شود. جهل به حکم یا ناشی است از جهل به اصل وجوب رمی هفت سنگ که این خیلی بعید است، یا ناشی است از جهل به ترتیب که این هم خلف فرض است که معاویة بن عمار قبلا بحث ترتیب را از امام شنیده بود. و لذا از جاهل هم منصرف است.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است. ای‌طور که ایشان حساب کردند ناسی موضوع هم متعارف نیست. ناسی موضوع یعنی فکر کند هفت سنگ زده، بعد که رفت جمره بعدی را سنگ زد، آن هم تازه جمره بعدی را چهار سنگ زده او را هم فکر کرده هفت سنگ زده، جمره عقبه را که هفت سنگ زد فهمید یک مقدار فرق می‌کرد این کارش با کارهای قبلیش، تازه متوجه شد که اشتباه می‌کرده، توهم می‌کرده که هفت سنگ زد به جمره اولی و جمره وسطی، این عرفی است حمل بر ناسی موضوع؟ مگر بگویید مراد ناسی حکم است که او هم فرض بعیدی است که ناسی این حکم به ترتیب مورد نظر این روایت باشد به خصوص. اصل این‌که این سه جمره را به ترتیب زد که فرض شده. اما هفت سنگ نزد به جمره اولی چون ناسی ترتیب بود، هفت سنگ نزد به جمره وسطی چون ناسی شرطیت ترتیب بود، این هم حمل صحیحه بر این فرض حمل بر فرض نادر هست و حداقل وجهی ندارد این حمل.

این‌که ایشان فرمود قبلا معاویة بن عمار امر به ترتیب را شنید، حالا فرض کنید قبلا معاویة بن عمار از امام شنیده بود، ارم الجمرة الاولی ثم ارم الجمرة الوسطی ثم ارم الجمرة العقبة، اما شنیده بود که بین هفت سنگ جمره اولی و هفت سنگ جمره وسطی و هفت سنگ جمره عقبه ترتیب هست؟ این را هم شنیده بود؟ بر فرض امر به ترتیب بین این هفت سنگ را هم شنیده بود، می‌دانست که این ترتیب واجب تکلیفی نیست و واجب وضعی است و اخلال به آن موجب بطلان عمل هست؟ این را هم می‌دانست؟

[سؤال: ... جواب:] ظهور در ارشاد غیر از این است که معاویة بن عمار همه این‌ها پیش فرض گرفته بود بعد سؤال دوم را مطرح کرد که رمی الجمرة الاولی باربع و رمی الجمرة الوسطی باربع و رمی الجمرة العقبة بسبع.

از این‌ها گذشته اصلا از امام نقل بکند معاویة بن عمار ترتیب معتبر است بین جمرات ثلاث،‌ سؤال مجدد می‌کند بلکه اطلاق مراد جدی امام نباشد در مورد جاهل. این اشکال دارد؟ چه اشکالی دارد؟ و این‌که شما فرمودید حتی از عالم عامد ظهور دارد در ترتیب به نحو حکم وضعی اما اشکال دارد سؤال کند، از امام جواب صریح بگیرد؟ ظاهر ارم الجمرة الاولی ثم ارم الجمرة الوسطی ظهورش در شرطیت ترتیب است اشکال دارد از امام سؤال بکند تا متوجه بشود این شرطیت ترتیب که ظاهر اطلاقی این حدیث است حتی در آن سه سنگ آخر معتبر است به عنوان حکم وضعی یا معتبر نیست؟ سؤال کردن بطور صریح از بعضی از افراد مطلق این خلاف متعارف هست؟ کجایش خلاف متعارف هست؟

هذا اولا. و ثانیا: این‌که شما فرمودید اخلال به ترتیب عن جهل بالحکم فرض متعارفی نیست برای کسی که همه این را پیش فرض گرفته که می‌داند ترتیب بین جمرات ثلاث معتبر است، پس فرض نمی‌شود که او عن جهل بالحکم اخلال بورزد به ترتیب، باز به نظر ما فرض دارد. افرادی هستند ترتیب را می‌دانند که شرط وضعی صحت رمی جمرات سه‌گانه است، اما خصوصیات حکم را نمی‌دانند. عرض کردم چهار تا سنگ را با هم می‌زند فکر می‌کند مجزی است. گمان پیدا می‌کند به اصابت سنگ‌ها به جمره می‌گوید ان‌شاءالله که اصابت کرد.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره قضیه حقیقیه است،‌ رمی الجمرة باربع حالا آن سه تا را نزد چون گمان داشت که زده گفت ان‌شاءالله که زدم بعد به او گفتند با ان‌شاءالله که درست نمی‌شود شک در محل کرده بودی باید اعتناء می‌کردی.

و لذا به نظر ما این روایت شامل جاهل می‌شود بلااشکال.

اما راجع به عالم عامد: راجع به عالم عامد به نظر ما این فرمایشات آقای خوئی کافی نیست برای انصراف از عالم عامد. وجهش را هم عرض کردیم که بالاخره معاویة بن عمار گیرم امر به ترتیب بین هفت سنگ را در هر جمره شنید از امام که آن صحیحه اولی این نبود. نبود ارم الجمرة الاولی بسبع ثم ارم الجمرة الوسطی بسبع ثم ارم الجمرة‌ العقبة بسبع. آن صحیحه اخری این بود که ارم الجمرة الاولی ثم ارم الجمرة‌ الوسطی ثم ارم الجمرة العقبة. ولی حالا بر فرض امر به ترتیب را هم از امام شنیده بود اشکال ندارد فرض کند کسی اخلال کرد به این ترتیب در سه سنگ آخر. شاید حکمش فرق بکند. و لو ظهور اطلاقی کلام در شرطیت ترتیب هست اما مراد جدی چیز دیگری است بگذار بپرسیم. چه اشکالی دارد؟

پس به نظر ما برای این‌که این صحیحه معاویة بن عمار شامل عالم عامد نشود، باید همان مطالبی را که در حدیث لاتعاد الصلاة الا من خمس مطرح کردند تکرار کنیم. چون این روایت هم شبیه لاتعاد الصلاة الا من خمس است. این هم می‌گوید لایعید علی الجمرة الثالثة. اذا رمی الجمرة الاولی و الثانیة باربع و الثالثة بسبع یرمی الاولی بثلاث و یرمی الثانیة بثلاث و لایعید علی الثالثة. این لایعید علی الثالثة مثل لاتعاد الصلاة الا من خمس.

میرزای شیرزای دوم این محقق بزرگ فرموده است که چه انصرافی دارد حدیث لاتعاد الصلاة از عالم عامد؟ هیچ انصراف ندارد. و لذا عملا تمام واجبات غیر ارکان در نماز از نظر ایشان واجب فی واجب هست. صریحا این را بیان کرده در ملحقات حاشیه مکاسب ایشان که چاپ قدیم آخر حاشیه مکاسب ایشان موجود است.

[سؤال: ... جواب:] ایشان فرموده است هیچ انصرافی ندارد لاتعاد الصلاة از عالم عامد. کسی عمدا ذکر رکوع نگوید نمازش صحیح است. ترک واجبا فی الصلاة. مثل این‌که مبیت در منی را اگر ترک بکند حجش صحیح است ذکر رکوع را ترک کند در نماز ذکر رکوع که از ارکان نیست نمازش صحیح است گناه کرده است.

من فکر می‌کنم ایشان در آنجا بحث علمی می‌خواهد بکند. و الا در روایت دیگری از زراره است که ان الله فرض الرکوع و السجود و القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسیها فلاشیء علیه. ایشان ظاهرا نظر دارند به خصوص حدیث لاتعاد نه به احادیث دیگر. و الا با توجه به احادیث دیگر حکم واضح است که اخلال به واجبات غیر رکنیه نماز موجب بطلان نماز است.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره فقهیا پس اخلال عمدی به غیر ارکان مبطل نماز است. ... دلیل این است: القراءة سنة فمن، فاء تفریع می‌گوید چون قرائت سنت است و الا قرائت خصوصیت ندارد. چون قرائت سنت است پس حکمش این است. یعنی هر سنتی حکمش این است که من ترکها متعمدا اعاد الصلاة. ولی ظاهرا نظر ایشان به حیث خود حدیث لاتعاد هست.

ما و لو شبهه میرزای شیرزای دوم را، آقا محمد تقی شیرزای، قوی می‌دانیم، مخصوصا با آن تعلیلی که دارد در ذیل حدیث لاتعاد که می‌گوید السنة لاتنقض الفریضة، این را برای این عرض می‌کنم که مرحوم آقای خوئی در جواب از این شبهه فرموده لسان لاتعاد انصراف دارد به آن کسی که در هنگام عمل فکر می‌کند دارد به وظیفه‌اش عمل می‌کند، بعد از عمل کشف می‌شود بر او خلل، عقل مقتضی وجوب اعاده است، اینجا شرع مقدس می‌گوید لاتعاد الصلاة. داعی بر اعاده نماز پیدا کردی بخاطر حکم عقل من می‌گوید نیازی به اعاده نماز نیست. اما در عالم عامد که از ابتداء عقل می‌گوید مبادا ترک کنی این جزء را مبادا ترک کنی این شرط را. و لذا انصراف دارد به انکشاف خلل بعد از وقوع آن. و این شامل عالم عامد نمی‌شود.

ما عرض کردیم که العلة تعمم؛ ذیل لاتعاد الصلاة علت را این ذکر کردند گفتند السنة لاتنقض الفریضة؛ چرا لاتعاد الصلاة الا من خمس؟ نه بخاطر خصوصیت در اعاده؛ بخاطر خصوصیت در این‌که سنت ناقض فریضه نیست. و لذا شبهه میرزای شیرازی دوم قوی هست. حالا ما وارد آن بحث نمی‌شویم. اجمالا عرض کنم که:

ما یک تکیه‌مان در آن بحث برای ادعای انصراف از عالم عامد احتمال معاصرت ارتکاز متشرعه هست با صدور این خطاب لاتعاد. واقعا احتمال قوی هست مثل امروز ارتکاز متشرعه بر بطلان نماز باشد در موارد اخلال عمدی به واجبات در نماز و لو ارکان نیستند. همین ارتکاز متشرعه امروز احتمال می‌دهیم در زمان ائمه بوده. آن‌هایی که اصالة الثبات در ظهورات قائلند مثل آقای صدر آن‌ها که باید همین را بگویند که امروز عرف متشرعی از لاتعاد الصلاة شمول نسبت به عالم عامد را نمی‌فهمد؛ استصحاب قهقرایی در ظهورات می‌گوید در زمان ائمه هم نمی‌فهمیدند شمول نسبت به عالم عامد را. و شک هم بکنیم، احتمال ارتکاز متشرعی در زمان خطاب بدهیم، می‌شود احتمال قرینه حالیه متصله. و بارها گفتیم احتمال ارتکاز متشرعه بر خلاف یک اطلاق و عموم مانع هست از تمسک به آن اطلاق و عموم. چون شاید این ارتکاز متشرعه به مثابه قرینه لبیه متصله به این خطاب متصل بود. پس می‌شود شک در انعقاد اطلاق.

مطالب دیگری هم آنجا مطرح شده که به آن نمی‌پردازیم. همین مطلب را ما می‌توانیم در رابطه به رمی جمرات بگوییم. که احتمال ارتکاز متشرعی بر این‌که این صحیحه معاویة بن عمار شامل عالم عامد نشود. این احتمال قوی هست. و در این صحیحه معاویة بن عمار هم دیگر بحث تعبیر السنة لاتنقض الفریضة نیست. تعبیر لایعید علی الثالثة است. همان وجهی که مرحوم آقای خوئی در حدیث لاتعاد فرمود که ما اشکال کردیم که السنة لاتنقض الفریضة علت است و معمم است، عنوان اعاده خصوصیت ندارد، اما در اینجا که ما تعلیل نداریم. لایعید علی الثالثة. لایعید علی الثالثة شبهه قوی دارد که انصراف داشته باشد همانی که آقای خوئی فرمود و استاد می‌فرمود. انصراف داشته باشد به موارد انکشاف خلل بعد از وقوع عمل. خلل بعد از عمل منکشف شده برای خود مکلف. می‌خواهد اعاده کند عملش را می‌گویند نه؛ نیازی به اعاده نیست. این راجع به این بحث.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر این صحیحه این است که شخصی انجام داده این کارها را. چهار سنگ زده به جمره اولی یا سه سنگ زده به جمره اولی. امام می‌فرمایند اگر چهار سنگ زده به جمره اولی او را تکمیل کند اعاده جمره‌های بعدی لازم نیست. اگر سه سنگ زده به جمره اولی کل آن جمره اولی را هم باید اعاده کند، جمرات بعدی را هم باید اعاده کند. این ظاهرش وقوع یک عملی است و انکشاف خلل بعد از وقوع آن. و لااقل من الاحتمال. و لذا اطلاق نسبت به عالم عامد محرز نیست. رجوع می‌کنیم به اطلاقات اولیه ترتیب بین جمرات سه‌گانه.

[سؤال: ... جواب:] ارتکاز قطعا در جاهل مقصر نیست بر این‌که عملش باطل است. ... می‌گوید قطعا ارتکاز متشرعی بر بطلان عمل جاهل مقصر در این گونه موارد نیست. آنی که ما احتمال عرفی می‌دهیم ارتکاز متشرعه بر بطلان عمل او باشد عالم عامد است.

مرحوم آقای خوئی مطلب دیگری فرمودند و آن این است که کسی که بعد از رمی جمره عقبه یادش آمد که سه تا سنگ به جمره اولی نزده، سه تا سنگ به جمره وسطی نزده، می‌گوید اصلا نمی‌گذارد این شرطه که برگردیم از این راه. باید برویم دور بزنیم. کی حوصله دارد. می‌رویم منزل استراحت‌مان را می‌کنیم. نزدیکی‌های غروب آفتاب که خلوت می‌شود جمرات، می‌آییم تدارک می‌کنیم آن نقص را. سه تا سنگ به جمره اولی می‌زنیم، سه تا سنگ هم به جمره وسطی. آقای خوئی فرموده اشکال ندارد؛ موالات که معتبر نیست. فقهاء هم بحث شرطیت موالات را مطرح نکردند. صاحب جواهر ظاهرش این است که موالات معتبر نیست.

این فرمایش آقای خوئی خوب است راجع به مورد صحیحه معاویة بن عمار؛ چون فوت موالات شده. موالات کل شیء بحسبه. هفت تا سنگ می‌خواهی به جمره اولی چهار تا سنگ زدی رفتی به جمره وسطی، چهار تا سنگ هم به او زدی رفتی به جمره عقبه هفت تا سنگ هم به او زدی، انتظار داری هنوز موالات آن چهار تا سنگ جمره اولی حفظ شده باشد؟ بعضی کارها موالاتش در آن یک مقدار توسعه می‌دهد عرف. در طواف ممکن است بعد از شوط رابع مقدار زیادی حالا آقای سیستانی از ده دقیقه بیشتر نشود ولی حالا بعید نیست ده دقیقه یک ربع هم بروی بیرون و برگردی نگویند هیئت این اشواط بهم خورد پی در پی این اشواط را نیاوردی. ولی در رمی جمرات عرف بیشتر تدقیق می‌کند؛ چون کل عمل هفت تا سنگ زدن است، اجزائش هم که یک ثانیه هم کدام طول نمی‌کشد، آن وقت می‌خواهید بین این‌ها پنج دقیقه فاصله بیندازی به قول آقای سیستانی موالات مختل می‌شود. تا چه برسد به این‌که بیایی جمره وسطی را هم چهار تا سنگ بزنی جمره عقبه را هفت تا سنگ بزنی با آن فاصله‌ای که این‌ها با هم دارند. دو مرتبه برگردی جمره اولی. موالات بهم خورده. حالا که موالات بهم خورده، آب که از سر گذشت چه فرق می‌کند برو بعد از ظهر بیا تکمیل کن این جمرات را.

و لکن این فرمایش آقای خوئی معنایش این است که عالما عامدا هم اگر کسی چهار تا سنگ زد به جمره اولی، حالا کار نداریم جمرات بعدی را سنگ زده یا نه، رفت نشست یک گوشه‌ای ده دقیقه، گفت استراحت کنم بعد بیایم سه تا سنگ دیگه بزنم، می‌گوییم جناب آقای خوئی شما دیگه چرا؟ شما که موالات عرفیه را در مرکب، معتبر می‌دانستی. و لذا افرادی مثل آقای زنجانی، آقای سیستانی مراعات می‌کنند، می‌گویند ظاهر ارم الجمرة بسبع موالات عرفیه است. الا در این مورد جاهل و ناسی که صحیحه معاویة بن عمار عفو کرد از فوت موالات.

یک مطلبی هم آقای زنجانی دارند. این را هم عرض کنیم.

راجع به این مطلب قبلی عرض‌مان روشن است. ما موالات عرفیه را معتبر نمی‌دانیم. چون اصلا استظهار نمی‌کنیم از ارم الجمرة سبعا موالات عرفیه را. کمااین‌که در غسل جنابت ما علی القاعدة می‌دانیم عدم موالات عرفیه را. صبح می‌آید سر و گردنش را می‌شورد، ظهر می‌آید بقیه بدنش را می‌شورد. نه این‌که تعبد خاص است. نه؛ اصلا صدق می‌کند اغسل رأسک و رقبتک ثم اغسل جسدک. صدق می‌کند. ما مشکلی نداریم.

آقای زنجانی از یک روایتی راجع به سنگ هفتم یک استفاده‌ای کرده، الرمیة السابعة، آن سنگ هفتم. فرموده سنگ هفتم را عمدا هم نزنی، شش تا سنگ بزنی جمره اولی، بگویی من از عدد فرد خوشم نمی‌آیم، عدد زوج، بعد بروی جمره وسطی هم شش تا سنگ بزنی،‌ جمره عقبه را هم شش تا سنگ بزنی، این از نظر ترتیب مشکلی ندارد. ترتیب بین سنگ هفتم معتبر نیست. ایشان استنادش به این روایت است: سهل بن زیاد... از اول بگویم که گفت جنگ اول بِه از صلح آخر است. از اول، سند، حدیث سهل بن زیاد است. عن عبدالکریم بن عمرو عن عبد الاعلی. این عبدالاعلی هم که حالا عبدالاعلی بن اعین توثیق دارد یا ندارد، خود این هم محل بحث است. آقای زنجانی او را هم توثیق می‌کنند می‌گویند این عبدالاعلی بن اعین ثقه است. که ما این را بعید نمی‌دانیم چون مروی‌عنه صفوان است یا بزنطی یا ابن ابی عمیر. مشکلی ندارد. عن ابی عبد الله علیه السلام. فقط مشکل از ناحیه سهل بن زیاد است. قال قلت له رجل رمی الجمرة بستّ حصیات، کسی جمره را شش تا سنگ زد، فوقعت واحدة فی الحصی، یکی از این سنگ‌هایی که دستش بود‌ یعنی سنگ هفتم افتاد در آن سنگ‌ریزه‌هایی که اطراف جمره بود، به جمره نخورد، قال یعیدها ان شاء من ساعته و ان شاء من غد. اعاده کند او را؛ دوست دارد امروز دوست دارد فردا. و لایأخذ من حصی الجمار. ولی از آن سنگ‌ریزه‌های اطراف جمرات برندارد برای رمی جمرات.

ایشان فرموده پس سنگ هفتم اصلا مهم نیست امروز انجام بشود عمدا ترک کن برو فردا انجام بده. ترتیب هم که هیچ.

اشکال فرمایش ایشان این است که ظاهر این روایت رمی جمره عقبه است. رمی الجمرة بقول مطلق انصراف دارد به جمره عقبه؛ چون آنی که روز دهم رمی می‌کند،‌ جمره عقبه است. روزهای دیگر رمی جمرات می‌کنند. بعید نیست انصراف داشته باشد به این رمی جمره. شاهدش این است که این آقا سنگ نداشته؛ اگر جمره اولی باشد شش تا سنگ زد، سنگ هفتمش افتاد در این سنگ‌ریزه‌ها، چهارده تا سنگ دیگر باید داشته باشد برای جمره وسطی و عقبه. این نشان می‌دهد که این همان جمره عقبه بوده. هفت تا سنگ داشته شش تا را زد خورد، یکی افتاد روی زمین، دیگر هم سنگ ندارد. پس کاملا واضح است که مربوط به جمره عقبه است.

[سؤال: ... جواب:] حالا بر فرض شما بفرمایید اعم از جمره عقبه یوم العید و جمره عقبه روز یازدهم و دوازدهم،‌ ترتیب بحثش سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. شما می‌خواستید بفرمایید که سنگ هفتم جمره اولی،‌ سنگ هفتم جمره وسطی در او ترتیب معتبر نیست با جمره بعدی‌، عمدا هم ترک کنی اشکال ندارد، این راجع به جمره عقبه است. بعدش کاری نمی‌کند؛ تمام می‌شود. می‌رود فردا می‌آید. بر فرض اطلاق داشته باشد. که حالا خیلی برای ما روشن نیست. تعبیر رمی الجمرة بست حصیات بعید نیست ما یصلح للقرینة باشد که رمی الجمرة بود نه رمی الجمرات. ... حالا آخرش این است که می‌گویید اطلاق دارد شامل روز دهم که می‌شود روز یازدهم و دوازدهم را هم شامل می‌شود ربطی به ترتیب ندارد. فوقش می‌شود سنگ هفتم جمره عقبه. ترکش هم بکنی عمدا مشکلی نیست. آن هم در این مورد خاص؛ در این موردی که سنگ ندارد. اگر بخواهد سنگ بزند باید از این حصی الجمار بزند یا برود از جایی پیدا کند. نه این‌که سنگ در جیبش است، مثل آنی که اوائل بلوغش بود، شنیده بود خوردن و آشامیدن نماز را باطل نمی‌کند، یک چیزی مدام می‌گذاشت وسط نماز در دهانش. چه تعمدی است به این کار؟ چه تعمدی است؟ البته این درست نیست،‌ نماز را باطل می‌کند. حالا مقصود،‌ این هم عمدا سنگ هفتم هم در جیبش است می‌خواهد به این روایت عمل کند که تجربه کند این روایت را. آقا! تو را که نمی‌گویند؛ آنی را می‌گویند که سنگش تمام شد. آن هم مربوط به جمره عقبه. و لذا این روایت اطلاق ندارد. ... گفتم راجع به سندش اول دعوا را کردیم. تکرار نمی‌کنیم.

آخرین مطلب راجع به این مسأله یک بحث اصولی است.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم اطلاق بگویید دارد. ... نه؛ ما که برای ما واضح نیست، فوقش اطلاق دارد نسبت به جمره عقبه روز یازدهم و دوازدهم باز فرمایش ایشان ثابت نمی‌شود که بحث ترتیب و الغاء شرطیت ترتیب است در سنگ‌ریزه هفتم؛ چون بعد از جمره عقبه که شما فوقش نمی‌زنی سنگ هفتم جمره عقبه را، بعدش که کاری نمی‌کنی، برمی گردی منزل.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که می‌گوید ندارد سنگ. ... فوقت واحدة فی الحصی. ... این‌ها خلاف ظاهر است که چهارده تا سنگ دیگر دارد بخیلی‌اش را اینجا سر جمره اولی می‌خواهد در بیارود.

بحث اصولی این است: اگر کسی بعد از رمی جمرات سه‌گانه،‌ یعنی بعد از این‌که بالاخره رفت جمرات سه‌گانه را رمی کند، علم اجمالی پیدا کرد که یکی از این جمرات را ترک کرده رمیش را، این سه صورت دارد:

یک وقت علم اجمالی این است که اصلا رمی نکرده یکی از این سه جمره را.

دوم این‌که بیش از چهار تا رمی نکرده یکی از این جمرات را. هر سه جمره را چهار تا سنگ را زده. فرض دوم این است. می‌داند سه تا سنگ نزده به یکی از این جمرات.

فرض سوم این است که می‌داند چهار تا یا پنج تا سنگ نزده به یکی از این جمرات.

پس سه مسأله شد:

مسأله اول: می‌داند یکی از این سه جمره را اصلا سنگ نزده.

مسأله دوم این است که می‌داند هر سه جمره را چهار تا سنگ زده ولی یکی از این جمرات را سه تا سنگ نزده.

مسأله سوم این است که یکی از این جمرات را چهار تا یا بیشتر یا پنج تا سنگ نزده. یکی دو تا سه تا زده اما چهار تا یقینا یکی از این جمرات سه‌گانه را نزده.

اما مسأله اول که می‌داند یکی از این سه جمره را اصلا سنگ نزده، اگر شب شده، فقط جمره عقبه را فردا قضاء می‌کند. چرا؟ چون علم تفصیلی دارد به این رمی جمره اخیره،‌ جمره عقبه را امتثال نکرده. یا بخاطر ترک خود این جمره عقبه یا بخاطر ترک رمی جمره قبلی که منجر می‌شود ترک جمره قبلی به بطلان رمی جمره بعدی. اخلال می‌شود به ترتیب. پس من یقینا جمره عقبه را رمی نکردم صحیحا. یا بخاطر ترک خود رمی جمره عقبه یا بخاطر ترک رمی جمره سابقه که موجب اخلال به ترتیب شده.

[سؤال: ... جواب:] قاعده تجاوز در جمره عقبه جاری نیست بخاطر علم تفصیلی به عدم امتثال امر آن. فردا باید قضاء کنم. قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی جاری می‌شود بلامعارض. البته به شرط این‌که ما خروج وقت را محقِّق قاعده تجاوز بدانیم که مشهور این را قائلند.

[سؤال: ... جواب:] شک در اصل وجود داریم. قاعده تجاوز باید جاری کنیم.

اما اگر قبل از دخول لیل باشد،‌ باید هر سه جمره را اعاده کنیم. چون نسبت به جمره عقبه که علم تفصیلی داریم به وجوب اعاده، نسبت به جمره وسطی چون قاعده تجاوز ندارد، شرط قاعده تجاوز احراز دخول در غیر است، من احراز نکردم دخول در غیر را. احراز نکردم دخول در جمره عقبه را. پس در مورد جمره وسطی هم قاعده تجاوز جاری نیست. و لو احتمال امتثال امر آن را می‌دهم. ولی قاعده تجاوز جاری نیست؛ چون احراز دخول در غیر نکردم.

اما راجع به جمره اولی: راجع به جمره اولی من احراز کردم دخول در غیر را؛ چون می‌دانم من دو تا از این سه تا جمره را رمی کردم، پس یقینا داخل شدم در ما بعد جمره اولی و شک دارم در رمی جمره اولی بعد از دخول در غیر. اما باز به نظر ما قاعده تجاوز در جمره اولی هم جاری نیست. چرا؟ برای این‌که این غیر، اسمش را می‌گذارید غیر،‌ شک دارم در جمره اولی بعد از دخول غیر، این غیر امرش دائر است بین یک غیر باطل و یک غیر صحیح. غیر هست اما امرش دائر است بین یک غیر باطل که عبارت است جمره عقبه،‌ اگر بعد از جمره اولی جمره عقبه را انجام داده باشم این جمره عقبه باطل است.

مثل این می‌ماند: شما در رکعت اخیر شک کردی سجده بجا آوردی یا نه. می‌گویید من یقین دارم یا داخل شدم در تشهد یا اگر داخل نشدم در تشهد سلام دادم. می‌گویند مرد حسابی اگر داخل نشدی در تشهد سلام دادی آن سلامت لغو است سلام زائد است سلام باطل است. به چه درد می‌خورد؟ شک کردی در سجد رکعت اخیر بعد منت می‌گذاری سر ما،‌ می‌گویید بیایی قاعده تجاوز جاری کنید،‌ چون من یقینا داخل شدم در تشهد یا اگر داخل نشدم در تشهد یقینا سلام بیجا بجا آوردم. خب سلام بیجا بیجا کردی بجا آوردی. او که نمی‌شود شرط قاعده تجاوز. شرط قاعده تجاوز دخول در غیری است که احتمال بدهی ماموربه بشود. نه این‌که غیر مردد باشد بین یک غیر باطل و یک غیر غیر باطل.

و لذا این مسأله اولی واضح است.

اما در جایی که من می‌دانم چهار تا را آوردم سه تا را نمی‌دانم آوردم باید سه تا به اولی بزنم سه تا به دومی. این هم روشن است؛ چون ترتیب معتبر نیست در حال جهل و نسیان.

و اما آن مسأله اخیر که می‌دانم چهار تا نزدم از یکی از این سه جمره: قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی جاری است. چرا؟ برای این‌که یقینا سه تا از جمره عقبه را یقینا سنگ زدم. من یقین دارم از هر سه جمره سه تا را یا دو تا یا حداقل یکی را زدم. یقین دارم پس از جمره عقبه را من یکی را یا دو تا یا سه تا سنگ زدم، چهار تا را نزدم. قاعده تجاوز در جمره اولی و وسطی جاری می‌شود؛ چون علم دارم به دخول در رمی سه تا سنگ جمره عقبه و احتمال هم می‌دهم این کارم صحیح بوده چون احتمال می‌دهم جمرات قبلی را صحیح بجا آوردم. فقط قاعده تجاوز در جمره اخیر جاری نیست، باید جمره اخیر را بروم اعاده کنم.

و الحمدلله رب العالمین. مسأله بعدی را ان‌شاءالله فردا بررسی می‌کنیم.